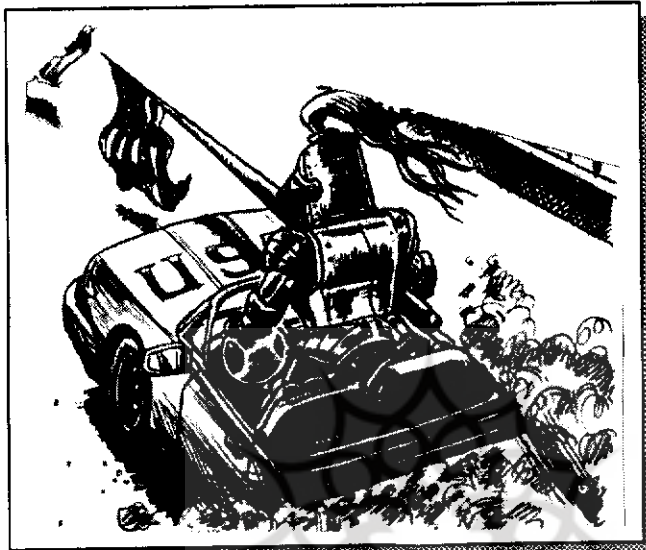


ماجراهای دون کیشوت پیل و سانچوتونی

نوشته دکتر انور خامه‌ای

این شمه‌ای از تراژدی حمله اول آمریکا به عراق بود. خبرنگارانی که پس از پایان جنگ به بغداد رفته بودند گزارش می‌کردند که چون شبکه آب‌رسانی متلاشی شده است مردم از آبی که در گودال‌ها جمع شده است می‌آشامند. بگذریم از این که این کستار هراس‌انگیز،



این خونریزی بی‌نظیر، این ویرانگری مرگبار برای چه بود و چه نتیجه‌ای داشت؟ چرا کار صدام را تمام نکردند؟ چرا استخوان لای زخم گذاشتند؟ هدف این تحریم نیم بند هشت ساله چیست؟ به این‌ها کاری نداریم. اما مسلم است دولت آمریکا از این تراژدی مخوفی که آفرید دو استفاده عمده کرد: ۱- بحران اقتصادی بسیار خطرناک و نابودکننده‌ای را که می‌رفت گریبان این کشور و دنیای سرمایه‌داری را بگیرد موقتاً از سرگذراند؛ ۲- خود را به عنوان ابرقدرت منحصر به فرد، ابرقدرتی که سازمان ملل متحد را در اختیار دارد، و هرکاری در هر نقطه جهان بخواهد می‌کند، اعلام کرد. باز هم کاری نداریم که این ادعاها تا چه حد واقعیت داشت و شیرازه نظم نوینی که آمریکا می‌ریخت تا چه حد مستحکم بود.

دو شباهت عمده

حالا اجازه بدهید به حادثه دوم، یعنی حمله اخیر آمریکا و انگلیس به عراق بپردازیم. اگر نتوانیم به عنوان استعاره و تشبیه جرج بوش و

نظامی، سیاسی و تاسیسات زیربنایی و طبیعتاً آماج‌های غیرنظامی عراق انجام شد و افزون بر آن هزاران موشک از ناوهای جنگی آمریکا، انگلیس و فرانسه بر روی عراق باریدن می‌گرفت. به گفته یک کارشناس جنگی کل مواد منفجره‌ای که در این جنگ به کار رفت از مجموع مواد منفجره استعمال شده در دو جنگ جهانی، اول و دوم بیشتر بوده است. باز به گفته کارشناس دیگری ویرانی و متلاشی‌شدن تاسیسات زیربنایی و مخابراتی عراق به حدی بود که در هنگام آغاز حمله زمینی نیروهای آمریکا و متحدانش، فرماندهی ارتش عراق از ارتباط مخابراتی منظم با جبهه عاجز بود. جریان خفه کردن ده‌ها هزار سرباز عراقی با گازهای سمی در پناهگاه‌هایشان، یا مدفون کردن آن‌ها زیر آوار تانک‌های غول‌پیکر و جنایات دیگر آمریکا و متحدانش معروف‌تر از آن است که نیاز به تکرار داشته باشد. البته صدام نیز از هیچ جنایت و کشتاری که می‌توانست خودداری نکرد که معروف‌ترین آن‌ها آتش زدن چاههای نفت کویت بود.

یک فیلسوف بزرگ اروپایی گفته است: «هر حادثه‌ای در تاریخ دو بار روی می‌دهد. بار اول تراژیک و بار دوم کمیک». اگر گفته این فیلسوف درباره همه حوادث تاریخ درست نباشد، یعنی همه آن‌ها یک بار به صورتی مرگبار و اسف‌انگیز و بار دیگر به شکلی مسخره و خنده‌آور روی نداده باشند، دست کم این گفته درباره حمله دولت آمریکا و همدستانش به عراق کاملاً صدق می‌کند.

همه به خاطر داریم که در هشت سال پیش جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و دستیارانش با چه مودبگری و تدابیری پوست خربزه حمله به کویت را زیر پای صدام جاه‌طلب و ماجراجو گذاشتند و بعد به کمک قطعنامه‌هایی که زمینه آن از پیش در شورای امنیت آماده شده بود خونریزی و کشتاری در این منطقه راه انداختند که اگر از نظر تلفات مادی و انسانی در مقیاس زمانی، یعنی در مدت نه یا ده ماه جنگ، از جنگ جهانی دوم ویرانگرتر و هراس‌انگیزتر نبود، دست کم با آن برابری می‌کرد. بوش توانست ۲۸ کشور جهان را علیه عراق تجهیز کند و آن‌ها را به اعلان جنگ علیه آن یا محکوم کردنش وادارد، از این مهم‌تر دولت‌های عرب و در رأس آن‌ها مصر، سوریه و عربستان سعودی را به جنگ علیه عراق واداشت و این کشور را به تمام معنی در دنیای عرب و حتی در دنیای اسلام منزوی کرد. سپس با حیله و ترفند دو هزار کارشناس آمریکایی و اروپایی را که صدام گروگان گرفته بود به فرمان خود او آزاد کرد و به کشور‌هایشان بازگرداند که بسیاری از آن‌ها به تبلیغ علیه عراق و تشویق به جنگ علیه آن پرداختند. آن‌گاه نزدیک به دو ماه هر روز به طور متوسط دو هزار پرواز برای بمباران مراکز

حمله او را به عراق به یکی از راهزنان داستانی مانند رابین هود یا کاپیتان کید معرفی و نام گذاری کنیم، بی شک آقای بیل کلینتون و حمله او را جز به دون کیشوت و پیکار او را با آسیاب بادی به هیچ داستان دیگری نمی توان شبیه دانست، البته دون کیشوتی فاقد بسیاری از صفات پسندیده قهرمان کتاب سروانتس! طبیعی است در این تشبیه آقای تونی بلر نیز نقش سانچو پانسا را برعهده خواهد داشت؛ منتهی بسیار محقرتر، بی عرضه تر و بی شعورتر از سانچوی داستان معروف اسپانیایی!

لا بد خواهید پرسید چه شباهتی میان کلینتون ماجراجو با دون کیشوت نجیب و با معرفت وجود دارد؟! این کجا و آن کجا؟! اگر اجازه دهید بعضی از این شباهت ها را به عرضتان خواهم رساند. یکی این که دون کیشوت برخلاف ماجراجویان و سرداران دیگر تاریخی یک تنه به جنگ رفته بود و خدم و حشم و یار و یاور بی جز نوکر وفادار خویش سانچو به همراه نبرده بود. بیل (اجازه بدهید از این پس قهرمان ماجرایمان را به نام کوچکش بخوانیم) هم مانند او در این حمله یک تنه به آب زد و در نتیجه آبروی نداشته اش را به باد داد. اگر او هم مانند سلف غداره بندش - جرج بوش - زمینه کار را از پیش آماده ساخته و بیست و هشت دولت را به اضافه شورای امنیت یکدک می کشید هرگز به چنین بی آبرویی و عقب نشینی مفتضحانه ای گرفتار نمی شد و مسخره خاص و عام نمی گردید. ظاهراً حتی با نوکرش تونی (منظورمان سانچو پانسای این ماجرا است) هم مشورت نکرده بود چون او هر قدر هم بی هوش و حواس باشد این قدر می فهمد که هر کار مقدماتی لازم دارد. پس معلوم می شود همان گونه که دون کیشوت بدون مشورت با سانچو به میدان جنگ رفت، بیل هم بدون شور با تونی، یا حتی بدون اعتنا به نصایح او دست به این حمله زد!!

شباهت دوم که از اولی هم مهم تر است این که بیل نیز مانند دون کیشوت آسیاب بادی را به جای ازدهای هفت سر و غول شکست ناپذیر گرفته و وعده داده بود سر او را به یک ضربت از تن جدا می کند و روی میز شورای امنیت

حمله به عراق موجب تضعیف سیاست آمریکا و دوری کشورهای قاره اروپا از آمریکا شده است.

می گذارد. در حالی که همه می دانستند و می دانند که صدام دیگر آن صدام هشت سال پیش نیست و هر قدر جلاد و میر غضب و دیکتاتور و خون آشام هم باشد فقط می تواند مردم بی دفاع و بی پناه بغداد و بصره را لت و پار کند و به زندان و شکنجه گرفتار سازد. اکنون مدت ها است شاخ و شانه او شکسته شده است و هدفی جز این که جان خود را از مهلکه نجات دهد ندارد. نشانه آن این است که در چند سال اخیر به باتلر و کارشناسان او که شکی در ارتباط آن ها با سازمان جاسوسی سی. آی. بی نیست اجازه داده است تمام سوراخ سنبه های عراق را بازدید، و حتی کاخ های شخصی وی و اماکن حزب بعث را بازرسی کنند. اما هر بازرسی حدی دارد. در هر خانه و آشپخانه ای محل هایی وجود دارد که قابل بازدید و بازرسی نیست، یعنی صاحب خانه نمی تواند به هیچ بیگانه ای اجازه دیدن آن ها را بدهد. عرب ها نیز چنین اند. برای یک آمریکایی اهمیت ندارد که زیرجامه زنش را هم به غربیه ای نشان دهد. اما برای یک عرب این طور نیست. آنچه باتلر می خواست بازرسی کند یک چنین حرمتی را داشت. گو این که اگر آن را هم به او و کارشناسانش نشان می دادند باز هم چیز دیگری را می خواست و جای دیگری را نشانه گذاری می کرد. امروز برای هیچ کس شکی وجود ندارد که هدف باتلر و کارشناسانش

جاسوسی برای آمریکا و بهانه گیری برای ادامه تحریم ها علیه عراق بوده است.

خبرنگاران و دیپلمات هایی که پس از پایان حمله اخیر به عراق رفته و از بغداد، بصره و شهرهای دیگر آن بازدید کرده اند، گزارش داده اند که اغلب اماکنی که مورد حمله بمب افکن ها و موشک های آمریکایی و انگلیسی قرار گرفته اند یا مسکن اهالی غیر نظامی بوده و یا قبلاً آن ها را تخلیه کرده بوده اند. آن ها متحد القولند که میزان تلفات نظامی عراق در این حمله قابل ملاحظه نبوده است و بیشتر تلفات از مردم غیر نظامی بوده است. حمله کثیف ...

سخنگوی پنتاگون اعلام کرده است که هدف حمله ویران ساختن کارخانه های مولد سلاح های میکربی و شیمیایی و انبارهای آن ها بوده است. اگر این کارخانه ها و انبارها هدف قرار گرفته و ویران شده بودند، باید اکنون صدها هزار نفر از مردم عراق و حتی کشورهای همسایه در اثر پراکنده شدن این میکربها و مواد شیمیایی جان باخته، یا بیمارستان ها را پر کرده باشند، چیزی که مسلماً صحت ندارد. پس از دو حال خارج نیست: یا چنین کارخانه ها و انبارهایی اصلاً وجود نداشته و یا بیمارار نشده اند. در هر دو حالت برای دولت آمریکا و ارتش آن موجب آبروریزی است. اگر این تاسیسات وجود داشته اند و آمریکا و دستگاه های جاسوسی فضایی و زمینی آن نتوانسته اند آن ها را پیدا کنند که رسوایی بزرگی برای آن ها است. اگر وجود نداشته یا قبلاً منهدم شده بوده، چرا چنین دروغی را گفته و چنین ادعای باطلی را کرده اند؟! ...

ملاحظه می کنید از هر طریق که نگاه کنیم معلوم می شود آقای بیل مانند دون کیشوت به جنگ آسیاب بادی رفته بوده است! این رسوایی آن قدر آشکار است که نظریه پردازان نظامی و سوق الجیشی آمریکا را گیج و مبهور ساخته است. مایکل گلدفارب گزارشگر رادیوی ملی آمریکا می گوید: «کاخ سفید می داند که راهی برای برکناری صدام وجود ندارد، اما به دلایل امنیتی نمی تواند علت این بن بست را بگوید! ...

یک استراتژی سیاسی داخلی و حتی یک استراتژی ژئوپلیتیک در پس قضیه نبود. هیچ کس نمی‌داند که در حال حاضر استراتژی ژئوپلیتیک ما چیست؟!... واقعاً دشمن کیست و چگونه عمل می‌کند؟ در گذشته استراتژی ژئوپلیتیک ما این بود که سیاستمداران ما کودتایی را طراحی و اجرا می‌کردند. کودتای ۱۹۵۳ سی. آی. علیه دولت دکتر مصدق از این نوع بود... آیا امروز سی. آی. نمی‌تواند دست به کارهای مشابه بزند؟»^(۱)

مفسر دیگری به نام آنتوان استر اظهار می‌دارد: «با گزارش باتلر این حمله کثیف در واقع برای آزمایش بحران‌های جدید در منطقه خاورمیانه اجرا شده است. قبلاً نیز کلینتون وقتی در داخل با بحران مواجه می‌شد در خارج موشک هوا می‌کرد... گزارش باتلر دروغ بوده ولی حتی اگر این گزارش واقعی هم باشد آن قدر سست بنیاد است که نمی‌تواند هیچ عملیاتی را موجه سازد.»^(۲) مفسر دیگری، ویلیام پرتوریوس، معتقد است که «این بمباران‌ها موقعیت صدام را مستحکم‌تر کرده است.»^(۳)

کافی است. تصور می‌کنم به اندازه لازم شباهت‌های میان بیل کلینتون و دون کیشوت را نشان دادیم. اما چنان‌که در پیش‌گفتیم بیل اگر خامی، خود بزرگ‌بینی و قدرت‌طلبی را از دون کیشوت وام گرفته، در مقابل بسیاری از صفات پسندیده او را مانند نجابت، پاکدامنی، راست‌گویی و انسان دوستی را فراموش کرده یا ذاتاً فاقد آن‌ها بوده است. دون کیشوت نمونه وفاداری به محبوبش است، اما بیل آن قدر لَجَر و بی‌بند و بار است که هرزنی را می‌بیند آب از لک و لوجه‌اش سرازیر می‌شود! قضیه مونیکا مسلماً اولین هوسبازی بیل نیست و کسی که در

مقام ریاست جمهوری چشم طمع به کارمند خویش می‌دوزد، خدا می‌داند پیش از آن چند بار به زن خویش خیانت کرده است؟!!

دون کیشوت مظهر راست‌گویی است، اما بیل با آن که در پیشگاه ملت آمریکا سوگند یاد کرده است که جز راستی و حقیقت هیچ راهی را نییابد؛ برای چند روز بیشتر در مسند قدرت ماندن آشکارا دروغ می‌گوید و منکر حقیقت می‌شود!

سرانجام دون کیشوت مظهر بلند همتی است، درحالی‌که بیل جرثومهٔ حقارت و خفت‌پذیری است. او با نهایت خفت و خواری در برابر نمایندگان مجلس به گناهان خود اعتراف کرد و پوزش خواست، کاری که حتی نیکسون در جریان واترگیت حاضر نشد به آن تن در دهد و استعفا از ریاست جمهوری را بر آن ترجیح داد. اما بیل حاضر است به ذلت‌های بدتر از این هم تن در دهد ولی از صندلی ریاست جمهوری جدا نشود!! بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟!!

با وجود همهٔ این‌ها بیل بدجوری در تله افتاده است. از یک سو در سیاست خارجی با شکست مواجه شده و حملهٔ او به عراق به جای این که موجب برکناری یا دست‌کم تضعیف صدام شود موجب تحکیم موقعیت او و در مقابل تضعیف سیاست آمریکا و تفرقه در شورای امنیت و ناتو، نزدیکی چین و روسیه و هند به هم و دوری کشورهای قاره اروپا از آمریکا شده است. از سوی دیگر با تمام تلاش‌هایی که کلینتون برای جلوگیری از استیضاح خود کرد نتوانست جلوی آن را بگیرد و استیضاح او به تصویب مجلس نمایندگان رسید؛ یعنی در آستانه عزل و برکناری قرار گرفته است. این امری است که در تاریخ دویست ساله ایالات

متحده فقط یک بار پیش از این اتفاق افتاده است و شرمساری بزرگی برای رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. بیل اکنون باید در سنای آمریکا محاکمه شود و پاسخگوی اعمال زشت و خلاف قانون خود باشد. اگر دو سوم از نمایندگان سنا به برکناری او رای دهند از سمت خود عزل می‌شود. اما احتمال این که این دو سوم حاصل شود کم است و احتمالاً بیل خواهد توانست تا پایان این دوره در مقام خود باقی بماند. اما بی‌شک اعتبار پیشین خود را نخواهد داشت و کار مهمی انجام نخواهد داد. اما اگر دو سوم آراء سنا حاصل شود و بیل عزل گردد مطابق قانون اساسی ایالات متحده بلافاصله الگور معاونش جانشین او خواهد شد و سوگند یاد خواهد کرد. الگور برخلاف بیل قدرت عمل زیادتری خواهد داشت، چون یهودیان آمریکا طرفدار او هستند و بدنامی بیل را هم ندارد.

و اما تونی بلر هم نه تنها نتوانست از حمله به عراق طرفی ببندد، بلکه بی‌حاصلی و بدنامی آن دامنش را گرفت. هم اکنون بعضی از راهبران قدرتمند حزب کارگر دنبال روی کورکورانه از دولت آمریکا را برای او خرده می‌گیرند و بعضی روزنامه‌های مهم انگلیس حمله او را به عراق محکوم می‌کنند. افزون بر این، ماجرای سوء استفاده مالی دونفر از طرفداران پروپاقرص او، یعنی ماندلسون و رابینسون، و استعفای آن‌ها از مقامات خود، ضربه شکننده دیگر بر پیکر کابینهٔ او بوده است و مدتی طول خواهد کشید تا از زیر بار این ضربات کمر راست کند.

پانوش:

(۱)، (۲) و (۳) «خرداد» شماره ۱۸ به تاریخ ۳ دی ۱۳۷۷

مژده به متقاضیان شماره‌های قبلی

تعدادی از دوره‌های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می‌باشد.

گزارش

متقاضیان با پرداخت ۴۰ هزار ریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با ذکر دوره‌های درخواستی و نشانی کامل خود دوره‌ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.